

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۸

آیه ۷ - ۹

آیه و ترجمه

الذین یحملون العرش و من حوله یسبحون بحمد ربهم و یؤمنون به و یستغفرون للذین ءامنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم (۷)
ربنا و ادخلهم جنت عدن التی وعدتهم و من صلح من ءابائهم و ازوجهم و ذریتهم انک انت العزیز الحکیم (۸)
و قهم السيئات و من تق السيئات يومئذ فقد رحمته و ذلک هو الفوز العظیم (۹)
ترجمه :

۷ - فرشتگانی که حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می کنند) تسبیح و حمد خدا می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می نمایند.
۸ - (عرضه می دارند) پروردگارا! آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده ای وارد کن، همچنین صالحان از پدران و همسران و فرزندان آنها را که تو توانا و حکیمی.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۲۹

۹ - و آنها را از بدیها نگاهدار، و هر کس را در آن روز از بدیها نگاهداری مشمول رحمت ساخته ای و این است رستگاری بزرگ.

تفسیر:

حاملان عرش الهی پیوسته به اهل ایمان دعا می کنند

لحن آیات پیشین نشان می داد که این آیات هنگامی نازل شده که مسلمانان در اقلیت و محرومیت بودند، و دشمنان در اوج قدرت و دارای سلطه و امکانات فراوان.

و به دنبال آن آیات مورد بحث در حقیقت برای این نازل شده که به مؤمنان راستین بشارت دهد که شما هرگز تنها نیستید، هرگز احساس غربت نکنید، حاملان عرش الهی و مقربترین و بزرگترین فرشتگان او باشما همصدا و

دوستدار و طرفداران شما هستند، آنها پیوسته برای شما دعا می کنند و پیرویتان را در این عالم و عالم دیگر از خدا می طلبند، و این بزرگترین وسیله دلگرمی است برای مؤمنان امروز و آن روز وفردا.

می فرماید: «فرشتگانی که حاملان عرشند و فرشتگانی که در گرداگرد عرش پروردگار قرار دارند تسبیح و حمد خدا می گویند، به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می کنند (الذین يحملون العرش و من حوله يسبحون بحمد ربهم و يؤمنون به و يستغفرون للذين آمنوا).

گفتار آنها این است که می گویند: پروردگارا رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته (تو از گناهان بندگان با خبری و نسبت به آنها رحیمی) خداوند! آنها را که توبه کرده اند و از راه تو می روند ببخش و پیامرز و آنها را از عذاب دوزخ نگاه دار (ربنا وسعت كل شيء، رحمة و علما فاغفر للذين تابوا و اتبعوا سبيلك و قهم عذاب الجحيم).

این سخن از یکسو به مؤمنان می گوید تنها شما نیستید که عبادت خداوند

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۰

می کنید، و تسبیح و حمد او را می گوئید، قبل از شما مقربترین فرشتگان خداوند و حاملان و طواف کنندگان عرش خدا حمد و تسبیحش می گویند.

از سوی دیگر به کفار هشدار می دهد که ایمان آوردن یا نیاوردن شما مهم نیست، خدا نیازی به ایمان کسی ندارد آنقدر فرشتگان او حمد و تسبیحش می گویند که به تصور نمی گنجد، تازه به حمد و تسبیح آنها نیز احتیاجی ندارد.

و از سوی سوم به مؤمنان آگاهی می دهد که شما در این جهان تنهانیستید - هر چند در محیط زندگی خود در اقلیت باشید - نیرومندترین قدرتهای غیبی عالم و حاملان عرش پروردگار پشتیبان شما و دعاگوی شما هستند، پیوسته از خداوند بزرگ می خواهند شما را مشمول عفو و رحمت گسترده اش قرار دهد، از خطاهایتان در گذرد، و از عذاب دوزخ نگاهتان دارد.

باز در این آیه به موضوع عرش برخورد می کنیم که از حاملان و فرشتگانی که آن را احاطه کرده اند نیز سخن به میان آمده، گرچه در تفسیر سوره های مختلف تاکنون در این باره سخن گفته ایم ولی باز شرحی در این زمینه در نکات خواهیم داشت.

در آیه بعد در ادامه دعا‌های حاملان عرش درباره مؤمنان می‌افزاید: «پروردگارا! آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده‌ای داخل کن» (ربنا و ادخلهم جنات عدن التي وعدتهم). و همچنین صالحان از پدران و همسران و فرزندان آنها را (و من صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۱

چرا که تو بر هر چیز توانائی و نسبت به همه چیز دانائی (انک انت العزیز الحکیم).

این آیه که با «ربنا» شروع شده تقاضای ملتمسانه حاملان عرش و فرشتگان مقرب خدا است که برای جلب لطف او بار دیگر روی مقام ربوبیتش تکیه می‌کنند، و نه تنها نجات از دوزخ را برای مؤمنان خواهند، بلکه ورود در باغهای جاویدان بهشت را نیز برای آنها می‌خواهند، نه تنها برای خودشان بلکه برای پدران و همسران و فرزندان‌شان که در خط مکتب آنها بوده‌اند نیز تقاضا می‌کنند، و از صفات عزت و قدرت او یاری می‌طلبند.

وعده الهی که در این آیات به آن اشاره شده همان وعده‌ای است که بارها خداوند به وسیله پیامبران به مردم داده است.

تقسیم مؤمنان به دو گروه بیانگر این واقعیت است که گروهی در ردیف اول قرار دارند، و در پیروی اوامر خداوند کاملاً کوشا هستند، اما گروه دیگری در این حد نیستند اما به خاطر پیروی نسبی از گروه اول و انتسابشان به آنها نیز مشمول دعای فرشتگانند.

سپس آنها در چهارمین دعایشان در حق مؤمنان چنین می‌گویند: «آنها را از بدیهها نگاهدار که هر کس را در آن روز از بدیهها نگاهداری مشمول رحمت ساخته‌ای» (و قهم السيئات و من تق السيئات يومئذ فقد رحمته). و بالاخره دعای خود را با این جمله پر معنی پایان می‌دهند: این است رستگاری بزرگ (و ذلک هو الفوز العظیم).

چه فوز و نجاتی از این برتر که گناهان انسان بخشوده شود، عذاب و بدیهها از او دور گردد، مشمول رحمت الهی شود، و در بهشت جاویدانش قدم بگذارد و بستگان مورد علاقه‌اش نیز به او ملحق گردند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۲

نکته‌ها:

۱ - دعاهای چهار گانه حاملان عرش

در اینجا سؤالی پیش می‌آید که در میان این دعاهای چهار گانه چه تفاوتی است؟ آیا بعضی از آنها تکراری نیست؟ اما با کمی دقت روشن می‌شود که هر کدام ناظر به مطلب جداگانه‌ای است. نخست آنها تقاضای غفران و شستشوی مؤمنان از آثار گناه می‌کنند، این امر علاوه بر اینکه مقدمه برای وصول به هر نعمت بزرگ است خود مطلوب با لذات است، چه موهبستی از این بالاتر که انسان احساس کند پاک و پاکیزه شده، خدایش از او راضی است او نیز از خدایش راضی؟ آری قطع نظر از مسأله بهشت و دوزخ این احساس برای بندگان خدا پرافتخارترین و باشکوهترین احساس است. در مرحله دوم تقاضای دور داشتن آنها از عذاب جهنم می‌کنند که این خود مهمترین وسیله آرامش روان آنها است. در مرحله سوم تقاضای بهشت می‌کنند نه تنها برای خودشان بلکه برای بستگانشان که وجود آنها در کنارشان مایه آرامش روح و نشاط قلب آنهاست. و از آنجا که غیر از دوزخ در صحنه قیامت ناراحتیهای دیگری نیز وجود دارد که مهم و قابل ملاحظه است مانند هول محشر، رسوائی در برابر خلایق، طول حساب، و امثال آن در دعای دیگرشان از خدا می‌خواهند که مؤمنان را از هر گونه بدی و مکروه در آن روز دور دارد تا با فراغت خاطر و احترام و تکریم وارد بهشت جاویدان شوند.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۳

۲ - آداب دعا کردن

در این آیات حاملان عرش الهی راه و رسم دعا را به مؤمنان می‌آموزند. نخست تمسک به ذیل نام پروردگار (ربنا). سپس او را به صفات جمال و جلالش ستودن و از مقام رحمت و علم بی پایانش مدد خواستن (وسعت کل شیء رحمة و علما). سرانجام وارد در دعا شدن، و مسائل را به ترتیب اهمیت خواستن و با شرائطی که زمینه استجابت را فراهم می‌سازد مقرون ساختن (فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک).

سپس دعا را با ذکر اوصاف جمال و جلال او و توسل مجدد به ذیل رحمتش پایان دادن.

جالب توجه اینکه حاملان عرش در این دعا روی پنج وصف از مهمترین اوصاف الهی تکیه می کنند ربوبیت، رحمت، قدرت، علم و حکمت او.

۳ - چرا دعاها با ربنا شروع می شود؟

مطالعه آیات قرآن مجید نشان می دهد که اولیاء الله اعم از پیامبران و فرشتگان و بنندگان صالح به هنگام دعا سخن خود را با «ربنا» یا «ربی» شروع می کردند.

آدم می گوید: «ربنا ظلمنا انفسنا»: «پروردگارا! من و همسرم بر خود ستم کردیم. نوح عرض می کند: رب اغفر لی و لوالدی: «پروردگار من و پدر و مادرم را ببامرز.»

ابراهیم می گوید: رب اغفر لی و لوالدی و للمومنین یوم یقوم الحساب:

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۴

«پروردگارا من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در روزی که حساب برپا می شود ببخش.»

یوسف (علیه السلام) می گوید: رب قد آتیتنی من المملک: «پروردگارا بهره ای از حکومت به من رحمت فرموده ای.»

و موسی (علیه السلام) می گوید: رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیر للمجرمین:

«پروردگارا به خاطر نعمتی که به من داده ای پشتیبان مجرمان نخواهم بود.»

سلیمان (علیه السلام) می گوید: رب هب لی ملکاً لا ینبغی لاحد من بعدی: «خداوندا حکومتی به من ببخش که شایسته کسی بعد از من نباشد.»

عیسی (علیه السلام) عرض می کند: ربنا انزل علینا مائدة من السماء: «پروردگارا! بر ما مائده ای از آسمان فرو فرست.» (مائده - ۱۱۴).

و پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) عرضه می دارد: رب اعوذ بک من همزات الشیاطین «پروردگارا من از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم (مؤمنون - ۹۷).

و مؤمنان طبق آیات آخر سوره آل عمران چندین بار این تعبیر را تکرار می کنند از جمله می گویند ربنا ما خلقت هذا باطلا: «پروردگارا این آسمانها و زمین

پهناور را بیهوده نیافریده‌ای!»!

از این تعبیرات به خوبی استفاده می‌شود که بهترین دعا آن است که از مسأله ربوبیت پروردگار آغاز شود، درست است که نام مبارک الله جامعترین نامهای خدا است ولی از آنجا که تقاضا از محضر پرلطف او تناسب با مسأله ربوبیت دارد، ربوبیتی که از ناحیه خداوند از نخستین لحظات وجود انسان آغاز می‌شود و تا آخر عمر او و بعد از آن ادامه دارد، و انسان را غرق الطاف الهی می‌کند، خواندن خداوند به این نام در آغاز دعاها از هر نام دیگر مناسبتر و شایسته‌تر است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۵

۴ - عرش خدا چیست؟

بارها گفته‌ایم الفاظ ما که برای بیان مشخصات زندگی محدود و ناچیز ما وضع شده نمی‌تواند به درستی بیانگر عظمت خداوند و حتی عظمت مخلوقات بزرگ او باشد، به همین دلیل با استفاده از معانی کنائی این الفاظ شبحی از آنهمه عظمت را ترسیم می‌کنیم.

و از جمله الفاظی که این سرنوشت را پیدا کرده است کلمه «عرش» است که در لغت به معنی «سقف» یا «تخت پایه بلند» در مقابل کرسی که به معنی تخت پایه کوتاه است آمده، سپس این کلمه در مورد تخت قدرت خداوند به عنوان عرش پروردگار به کار رفته است.

در اینکه منظور از عرش خدا چیست و این کلمه کنایه از چه معنایی می‌باشد؟ مفسران و محدثان و فلاسفه سخن بسیار گفته‌اند.

گاهی عرش را به معنی «علم بی‌پایان پروردگار» تفسیر کرده‌اند.

و گاه به معنی «مالکیت و حاکمیت خدا».

و گاه به معنی هر یک از صفات کمالیه و جلالیه او، چرا که هر یک از این اوصاف بیانگر عظمت مقام او می‌باشد، همانگونه که تخت سلاطین نشانه عظمت آنها است.

آری خداوند دارای عرش علم، و عرش قدرت، و عرش رحمانیت و عرش رحیمیت است.

طبق این تفسیرهای سه‌گانه مفهوم عرش بازگشت به صفات ذات پاک پروردگار می‌کند، نه یک وجود خارجی دیگر.

بعضی از روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) رسیده نیز همین معنی را

تایید می‌نماید، مانند حدیثی که حفص بن غیاث از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۶

از امام (علیه‌السلام) درباره تفسیر وسع کرسیه السماوات و الارض سؤال کردند، فرمود: «منظور علم او است».

و در حدیث دیگری از همان امام (علیه‌السلام) عرش را به معنی علمی که انبیا را بر آن واقف کرده، و کرسی را به معنی علمی که هیچکس را از آن آگاه نکرده است تفسیر فرموده.

در حالی که بعضی دیگر از مفسران با الهام گرفتن از روایات دیگری عرش و کرسی را به دو موجود عظیم از مخلوقات پروردگار تفسیر کرده‌اند. از جمله بعضی گفته‌اند: منظور از عرش مجموعه عالم هستی است.

و گاه گفته‌اند مجموعه این زمین و آسمان در درون کرسی قرار دارد، بلکه آسمان و زمین در برابر کرسی همچون حلقه انگشتی است در یک بیابان پهناور، و کرسی در برابر عرش نیز همچون حلقه انگشتی است در یک بیابان وسیع.

و گاه عرش را بر قلب انبیا و اوصیا و مؤمنان کامل اطلاق کرده‌اند، چنانکه در حدیث آمده است: ان قلب المومن عرش الرحمن: قلب مؤمن عرش بزرگ خدا است!

و نیز در حدیث قدسی نقل شده است: لم یسعی سمائی و لا ارضی و وسعی قلب عبدی المومن: آسمان و زمین من وسعت وجود مرا ندارد ولی قلب بنده مؤمن من جایگاه من است!

اما برای درک حقیقت معنی عرش - البته تا آنجا که قدرت تشخیص انسان اجازه می‌دهد - بهترین راه این است که موارد استعمال آن را در قرآن مجید دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم:

در آیات زیادی از قرآن این تعبیر به چشم می‌خورد: «ثم استوی علی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۷

العرش خداوند (بعد از پایان گرفتن خلقت جهان) بر عرش تسلط یافت.

و در بعضی از آیات پشت سر این تعبیر جمله یدبر الامر و یا تعبیراتی که حاکی از علم و تدبیر پروردگار است دیده می‌شود.

در بعضی دیگر از آیات قرآن توصیف‌هایی برای عرش دیده می‌شود مانند توصیف به عظیم آنجا که می‌فرماید: و هو رب العرش العظيم (توبه - ۱۲۹). گاه سخن از حاملان عرش است مانند آیه مورد بحث. و گاه سخن از ملائکه‌ای است که گرداگرد عرش را گرفته‌اند و تری الملائكة حافین من حول العرش (زمر - ۵۷). و گاه می‌گویند عرش خدا روی آب قرار گرفته و کان عرشه علی الماء. از مجموع این تعبیرات و تعبیرات دیگری که در روایات اسلامی وارد شده به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که عرش بر معانی مختلفی اطلاق شده هر چند ریشه مشترکی دارد. یکی از معانی عرش همان مقام حکومت و مالکیت و تدبیر عالم هستی است، چرا که حتی در اطلاقات معمولی کلمه عرش به عنوان کنایه از تسلط یک زمامدار بر امور کشور خویش به کار می‌رود، می‌گوئیم: فلان ثل عرشه کنایه از این‌که قدرتش فرو ریخت، و در فارسی نیز می‌گوئیم: پایه‌های تخت او در هم شکست. دیگر از معانی عرش مجموعه عالم هستی است، چرا که همگی نشانه عظمت او است و گاه عرش به معنی عالم بالا و کرسی به معنی عالم پائین به کار می‌رود. و گاه عرش به معنی عالم ماوراء طبیعت و کرسی به معنی مجموع

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۸

عالم ماده اعم از زمین و آسمان استعمال می‌شود چنانکه در آیه الکرسی آمده است وسع کرسیه السموات و الارض. و از آنجا که مخلوقات و معلومات خداوند از ذات پاک او جدا نیستند گاهی عرش بر علم خدا اطلاق شده است. و اگر به قلب پاک بندگان با ایمان عرش الرحمان گفته شده به خاطر این است که جایگاه معرفت ذات پاک او و نشانه‌ای از نشانه‌های عظمت و قدرت او است. بنابراین در هر مورد باید از قرائن فهمید که منظور از عرش کدامیک از معانی آن است، ولی در هر حال همگی در این امر مشترکند که عرش بیانگر بزرگی و عظمت خداوند است. در آیه مورد بحث که سخن از حاملان عرش الهی می‌گوید ممکن است منظور

از عرش همان حکومت خداوند و تدبیرش در عالم هستی باشد و حاملان عرش اجرا کنندگان حاکمیت و تدبیر او هستند.
و نیز ممکن است به معنی مجموعه عالم هستی و یا عالم ماوراء طبیعت باشد و حاملان آن فرشتگانی هستند که پایه‌های تدبیر این جهان به فرمان خدا بر دوش آنها است.

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۳۹

آیه ۱۰-۱۲

آیه و ترجمه

ان الذین كفروا ينادون لمقت الله اكبر من مقتكم انفسكم اذ تدعون الى الايمن فتكفرون (۱۰)
قالوا ربنا امتنا اثنتین و احييتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الى خروج من سبيل (۱۱)
ذلکم بانه اذا دعی الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر (۱۲)

ترجمه :

۱۰ - کسانی را که کافر شدند روز قیامت صدا می‌زنند که عداوت و خشم پروردگار نسبت به شما از عداوت و خشم خودتان نسبت به خودتان بیشتر است، چرا که دعوت به سوی ایمان می‌شدید ولی انکار می‌کردید.
۱۱ - آنها می‌گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دو بار زنده کردی، اکنون به گناهان خود معترفیم، آیا راهی برای خارج شدن (از دوزخ) وجود دارد؟!
۱۲ - این بخاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد انکار می‌کردید، و اگر کسانی برای او شریک قائل می‌شدند ایمان می‌آوردید، هم اکنون داوری مخصوص خداوند بلند مرتبه و بزرگ است (و شما را به حکمت خود کیفر می‌دهد).

تفسیر:

ما به گناه خود معترفیم آیا راه جبرانی هست؟!

در آیات گذشته سخن از شمول رحمت الهی نسبت به مؤمنان بود،

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۰

آیات مورد بحث سخن از چگونگی غضب پروردگار بر افراد بی‌ایمان است، تا با قرینه مقابله هر دو بحث روشنتر گردد.

نخست می‌فرماید: «کسانی را که کافر شدند روز قیامت صدا می‌زنند که عداوت و خشم پروردگار نسبت به شما از عداوت و خشم شما به خودتان بیشتر است چرا که دعوت به سوی ایمان می‌شدید ولی راه کفر را پیش می‌گرفتید»

(ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون).

چه کسی آنها را چنین ندا می‌کند؟ ظاهر این است که فرشتگان عذاب برای ملامت و سرزنش و رسوا کردن آنها چنین ندائی سر می‌دهند، درحالی که فرشتگان رحمت همواره آماده اکرام و احترام مردم با ایمان و صالح می‌باشند. این احتمال نیز داده شده است که این ندا از ناحیه بعضی از کفار نسبت به بعضی دیگر است، اما معنی اول مناسبتر به نظر می‌رسد، و به هر حال این ندائی است که در روز قیامت داده می‌شود و آیات بعد گواه روشنی بر این معنی است.

«مقت» در لغت به معنی بغض و عداوت شدید است، این آیه نشان می‌دهد که افراد بی‌ایمان هر چند نسبت به خود عداوت شدید پیدامی‌کنند خشم خداوند نسبت به آنها از آن هم شدیدتر است. اما اینکه منظور از خشم و عداوت کفار نسبت به خودشان چیست؟ در اینجا دو تفسیر وجود دارد:

نخست اینکه آنها بزرگترین دشمنی را در حق خود در دنیا انجام داده‌اند، چرا که دست رد بر سینه منادیان توحید زدند، نه تنها از چراغهای هدایت الهی روی برتافتند بلکه آنها را در هم شکستند، آیادشمنی با خویشان از این شدیدتر می‌شود که انسان به خاطر پیروی هوای نفس و بهره‌گیری از متاع چند روزه

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۱

دنیا راه سعادت جاویدان را به روی خویش ببندد و درهای عذاب ابدی را بگشاید.

مطابق این تفسیر جمله اذ تدعون الی الایمان فتکفرون (در آن زمان که به ایمان دعوت می‌شدید و شما کفر می‌ورزیدید) در واقع بیان کیفیت خشم و عداوت آنها با خودشان است.

تفسیر دیگر اینکه مراد دشمنی و خشم آنها بر خویشان در قیامت است، چرا که وقتی نتیجه کار خود را در آنجا مشاهده می کنند سخت پشیمان و ناراحت می شوند، ناله و نعره آنها بلند می شود، از شدت ناراحتی دودست خود را گاز می گیرند: و یوم یعض الظالم علی یدیہ (فرقان - ۲۷).

آرزو می کنند ایکاش خاک بودند: و یقول الکافر یا لیتنی کنت ترابا (نبا - ۴۰). و از شدت ناراحتی به خود می پیچد، و چون چشم بینا به مقتضای بصرک الیوم حدید (ق - ۲۲) پیدا کرده اند، و همه حقایق و اسرار درون به مقتضای یوم تبلی السرائر (الطارق - ۹) آشکار گردیده، و پرونده های اعمال به مقتضای و اذا الصحف نشرت (التکویر - ۱۰) گشوده شده است، و به مقتضای کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا (اسراء - ۱۴) از خودش برای حسابرسی خودش دعوت گردیده، سخت خود را محکوم می کنند و با تمام وجود از خود متنفر می شوند و می گریزند.

اینجاست که ندا داده می شود: دشمنی و خشم خدا بر شما از این هم بیشتر است، چرا که داعیان حق و فرستادگان خدا شما را به ایمان دعوت کردند و شما راه کفر پیش گرفتید و به آن ادامه دادید.

مطابق این تفسیر جمله اذ تدعون الی الایمان فتکفرون بیان دلیل

تفسیر نمونه جلد ۲۰، صفحه: ۴۲

عظمت خشم خدا نسبت به آنان است.

هر دو تفسیر مناسب است اما تفسیر اول از جهاتی مناسبتر به نظر می رسد. به هر حال مجرمان با مشاهده اوضاع و احوال قیامت و آگاهی بر خشم خداوند نسبت به آنها از خواب غفلت طولانی خویش بیدار می شوند و در فکر چاره می افتند، و می گویند: پروردگارا! ما را دو بار میراندی و دوبار زنده کردی و ما در این مرگ و حیاتها همه چیز را فهمیدیم، اکنون به گناهان خود اعتراف می کنیم، آیا راهی برای خارج شدن از دوزخ (وبازگشت به دنیا و جبران ما فات) وجود دارد؟! (قالوا ربنا امتنا اثنتین و احييتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل).

آری در آنجا پرده های غرور و غفلت کنار می رود، و چشم حقیقت بین انسان باز می شود، لذا چاره ای جز اعتراف به گناه ندارد.

آنها در این جهان اصرار به انکار معاد داشتند، و پیامبران را در این زمینه به باد استهزاء می گرفتند، اما هنگامی که مرگ و حیات متوالی خود را می بینند

جائی برای انکار باقی نمی ماند، تکیه کردن آنها روی تکرار مرگ و حیات شاید از این نظر است که می خواهند بگویند: ای خداوندی که مالک مرگ

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۳

و حیاتی، توانائی این را داری که بار دیگر ما را به دنیا بازگردانی تا در مقام جبران برآئیم.

دو مرگ و دو حیات

در اینکه منظور از دو بار میراندن و دو بار زنده کردن چیست؟ مفسران چندین تفسیر ذکر کرده اند که از میان همه آنها سه احتمال قابل ذکر است.

۱ - منظور از دو بار میراندن، مرگ در پایان عمر و مرگ در پایان برزخ است، و منظور از دو مرتبه احیا، احیای برزخی و احیای در قیامت است.

توضیح اینکه هنگامی که انسان می میرد نوع دیگری از حیات به عنوان حیات برزخی پیدا می کند، همان حیاتی که شهدا به مقتضای بل احیاء عند ربهم یرزقون (آل عمران - ۱۶۹) دارند، همان حیاتی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و امامان (علیهم السلام) دارند، سلام ما رامی شنوند و پاسخ می گویند، و نیز همان حیاتی که سرکشان و طاغیانی همچون آل فرعون دارند و صبح و شام به مقتضای النار یرضون علیها غدوا و عشیا (غافر - ۴۶) مجازات می شوند. از سوی دیگر می دانیم در پایان این جهان در نخستین نفخه صور نه تنها انسانها که همه فرشتگان و ارواح مردگان که در قالبهای مثالی هستند به مقتضای فصعق من فی السماوات و من فی الارض: (زمر - ۶۸) می میرند، و کسی جز ذات پاک خداوند باقی نمی ماند (البته مرگ و حیات فرشتگان و ارواح همانند مرگ و حیات ما انسانها نیست همانطور که شرح آن را در ذیل آیه ۸۶ سوره زمر دادیم).

به این ترتیب ما یک حیات جسمانی داریم و یک حیات برزخی، در پایان

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۴

عمر از حیات جسمانی می میریم، و در پایان این جهان از حیات برزخی و نیز دارای دو حیات به دنبال این دو مرگ هستیم: حیات برزخی، و حیات روز قیامت.

در اینجا این سؤال پیش می آید که ما غیر از این دو حیات حیات سومی هم در این دنیا داریم و مرگی هم قبل از ورود در این دنیا داشتیم چرا که قبلا موجود

مرده‌ای بودیم، به این ترتیب سه حیات و مرگ می‌شود. پاسخ این سؤال با دقت در خود آیه روشن می‌شود، زیرا مرگ قبل از حیات دنیا (در آن حال که خاک بودیم) «موت» است نه «اماته» یعنی میراندن و اما حیات در این دنیا گرچه مصداق احیاء است ولی قرآن در آیه فوق به این جهت به آن اشاره نکرده است که این احیا چندان مایه عبرت برای کافران نبوده، آنچه که باعث بیداری و اعتراف آنها به گناه شده نخست حیات برزخی است و سپس حیات در رستاخیز (دقت کنید).

۲ - منظور از دو حیات زنده شدن در قبر برای پاره‌ای از سوالات است، و زنده شدن در قیامت، و منظور از دو مرگ مرگ در پایان عمر و مرگ در قبر می‌باشد.

لذا جمعی از مفسران این آیه را دلیل بر حیات موقت در قبر دانسته‌اند. در اینکه حیات در قبر چگونه است؟ آیا جسمانی است، یا برزخی، یا نیمه جسمانی؟ بحث‌هایی است که اینجا جای آن نیست.

۳ - منظور از مرگ نخستین، مرگ قبل از وجود انسان در دنیا است، چراکه قبلاً خاک بود، بنابراین زندگی اول نیز زندگی این دنیا می‌شود، و مرگ دوم در پایان این جهان است، و حیات دوم در رستاخیز. کسانی که این تفسیر را برگزیده‌اند به آیه ۲۸ سوره بقره نیز استدلال کرده‌اند که می‌گوید: کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم ثم الیه ترجعون: چگونه به خدا کافر می‌شوید در حالی که شما

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۵

مرده بودید او شما را زنده کرد، سپس می‌میراند، بار دیگر زنده می‌کند، سپس به سوی او باز می‌گردید.

ولی آیه مورد بحث سخن از دو «اماته» میراندن می‌گوید در حالی که در آیه سوره بقره یک «موت» است و یک «اماته».

از میان این تفسیرها تفسیر اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

این نکته نیز قابل توجه است که بعضی از طرفداران تناسخ خواسته‌اند از این آیه برای زندگی و مرگ تکراری انسانها و بازگشت ارواح به بدنهای جدید در این دنیا استدلال کنند، در حالی که آیه فوق یکی از دلائل زنده‌نفی تناسخ است، زیرا مرگ و حیات را منحصر در دو قسمت می‌کند، ولی طرفداران عقیده تناسخ خبر از مرگ و حیاتهای متعدد و متوالی می‌دهند و معتقدند روح یک

انسان ممکن است چند بار در کالبد‌های جدید و نطفه‌های تازه حلول کند و به این دنیا باز گردد.

به هر حال ناگفته پیداست که پاسخ این تقاضای کافران که از دوزخ بیرون آیند و به دنیا برگردند تا به گمان خود گذشته تاریک را جبران نمایند منفی است و منفی بودن آن به قدری روشن است که حتی در آیات مورد بحث سخنی از آن به میان نیامده، تنها در آیه بعد مطلبی ذکر می‌کند که به منزله دلیل آن است، می‌فرماید: این به خاطر آن است که وقتی خداوند به یگانگی خوانده می‌شد راه انکار پیش می‌گرفتید و کفر می‌ورزیدید، ولی هر گاه کسانی به او شرک می‌آوردند در برابر آنها تسلیم بودید و ایمان می‌آوردید (ذلکم بانه اذا دعی

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۶

الله وحده کفرتم و ان یشرک به تؤمنوا). آری هر جا سخن از توحید و پاکی و تقوا و فرمان حق بود چهره در هم می‌کشیدید، و هر جا از کفر و نفاق و شرک و آلودگی سخن به میان می‌آمد خوشحال و شادان می‌شدید، و به همین دلیل سرنوشتی غیر از این ندارید. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که این پاسخ چگونه با درخواست بازگشت به دنیا ارتباط پیدا می‌کند؟

ولی تعبیرات آیه بیانگر این واقعیت است که این گونه اعمال آنها مقطعی و موقتی نبود بلکه دائماً چنین بودند، لذا اگر باز گردند همین برنامه را ادامه خواهند داد و این ایمان و تسلیم در قیامت جنبه اضطراری دارد نه واقعی، بعلاوه اعتقاد و اعمال و نیات گذشته آنها ایجاب می‌کند به طور مخلد در دوزخ باشند، با این حال بازگشت به دنیا امکان پذیر نیست.

به هر حال این وضع مخصوص کسانی است که کفر و شرک و گناه در وجود آنها ریشه دوانده، همانها که به گفته قرآن از شنیدن نام خدای یگانه مشمئز می‌شدند، و از شنیدن نام بتها شادمان، و اذا ذکر الله وحده اشمازت قلوب الذین لا يؤمنون بالاخرة و اذا ذکر الذین من دونه اذا هم يستبشرون (زمر - آیه ۴۴).

این اختصاص به عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ندارد در زمان ما نیز کوردلانی هستند که از ایمان و توحید و تقوا گریزانند و هر جابوی کفر و نفاق و فساد به مشام برسد به آنجا رو می‌آورند.

لذا در بعضی از روایات اهل بیت (علیهم السلام) این آیه به مساءله «ولایت» تفسیر شده که بعضی از شنیدن آن ناراحت می شوند، و از شنیدن نام مخالفان آنها شاد (روشن است که این تفسیر از قبیل تطبیق کلی بر مصداق است نه انحصار تمام مفهوم آیه در این مصداق).

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۷

در پایان آیه برای آنکه این تاریک دلان مشرک را برای همیشه مایوس کند می افزاید: «حاکمیت و داوری مخصوص خداوند بلند مقام و بزرگ است».

(فالحکم لله العلی الکبیر).

جز او قاضی و دادخواه و دادرسی در این محکمه نیست، و چون او علی و کبیر است نه مغلوب کسی می گردد، نه توصیه ای در او مؤثر می شود، و نمی توان از طریق فداء و غرامت و یاری این و آن بر حکم او غلبه کرد، حاکم مطلق او است، و همه سر بر فرمان اویند، و هیچ راه فراری در برابر حکمش وجود ندارد.

نکته:

دعای دور از حاجت!

این نخستین بار نیست که در آیات قرآن به تقاضای دوزخیان یا کفار مبنی بر بازگشت مجدد به این جهان بر خورد می کنیم که با پاسخ منفی روبرو می شوند، بارها در آیات قرآن مجید این موضوع مطرح شده است.

در سوره شوری آیه ۴۴ می خوانیم: ظالمان بعد از مشاهده عذاب می گویند هل الی مرد من سبیل: آیا راهی به سوی بازگشت وجود دارد؟

و در سوره زمر آیه ۵۸ درباره انسانهای گنهکار و بی ایمان آمده است: هنگامی که آنها عذاب الهی را می بینند می گویند: اگر بار دیگر به دنیا بازگردیم از نیکوکاران خواهیم بود «او تقول حین تری العذاب لو ان لی کرۃ فاکون من المحسنین».

و در مؤمنون آیه ۱۰۷ از قول همین اشخاص آمده است: ربنا اخرجنا منها فان عدنا فانا ظالمون: «پروردگارا ما را از دوزخ بیرون فرست، اگر بار دیگر بازگشت کردیم ما مسلما ظالم و ستمگریم»!

تفسیر نمونه، جلد: ۲۰، صفحه: ۴۸

گروهی نیز به هنگامی که فرشتگان مرگ را می بینند چنین تقاضائی از خدا می کنند و می گویند: رب ارجعون لعلی اعمل صالحا فیما تری: «ای خدا من را بر گردان تا من بتوانم عمل صالحی را انجام دهم».

«پروردگارا مرا باز گردانید، شاید در آنچه کوتاهی نمودم و ترک گفتم عمل صالحی انجام دهم» (مومنون ۹۹ - ۱۰۰).

اما در همه جا با «کلا» (چنین چیزی ممکن نیست) و یا تعبیرات مشابهی روبه رو می‌شوند.

و به این ترتیب قرآن می‌گوید: زندگی این جهان تجربه‌ای است که هرگز برای یکنفر تکرار نمی‌شود، پس این خیال خام را باید از سر بیرون کرد که اگر بعد از مرگ با واکنشی شدید رو به رو شدیم راه بازگشت و جبران باز است، نه هرگز چنین نیست.

دلیل آن روشن است، در قانون تکامل و روند آن، ارتجاع و بازگشت ممکن نیست، همانگونه که محال است از نظر این قانون نوزادی به شکم مادر باز گردد، خواه دوران تکاملی خود را در رحم مادر به پایان رسانده باشد و یا ناقص سقط گردد، بازگشت امکان پذیر نیست، مرگ نیز همچون تولد ثانوی است، و انتقال از چنین عالم دنیا به عالم دیگر، در آنجا نیز چنین بازگشتی محال است.

از این گذشته بیداریهای اضطراری هرگز دلیل بر بیداری واقعی نیست و به هنگام فرونشستن عوامل آن، فراموشکاری باز می‌گردد و همان اعمال تکرار می‌شود، چنانکه در زندگی همین دنیا در مورد بسیاری از مردم این معنی را آزمایش کرده‌ایم که در تنگناهای زندگی دست به دامن لطف خدا می‌زنند از در توبه وارد می‌شوند اما همین که طوفان فرونشست همه چیز به دست فراموشی سپرده می‌شود.

